

اوصاف ذاتی و عرضی امامان

قدرت الله قربانی

دانشیار فلسفه دانشگاه خوارزمی، تهران

چکیده

بازشناسی تفاوت‌های اوصاف ذاتی و عرضی امامان از لوازم منطقی عقلانیت دینی و شیعی ماست که موجب فهم درست ماهیت آموزه امامت و کارکردهای اصلی و فرعی امامان برای امت اسلامی می‌گردد. در این زمینه می‌توان اوصاف ذاتی مانند عصمت، علم لدنی، هدایت‌گری دینی و تفسیر آموزه‌های قرآن، و ولایت باطنی و واسطه فیض الهی بودن را از اوصاف عرضی چون زعامت سیاسی و تشکیل حکومت، شفاعت و برآوردن حاجات پیروان تفکیک کرد. اهمیت این تفکیک، توجه به نقش همیشگی امامان در تفسیر دین و هدایت‌گری مردم است؛ زیرا شیعیان نیز بایستی به این ویژگی‌های ذاتی متمرکز شوند، و اگرچه اوصاف عرضی نیز دارای اهمیت هستند، اما از تمرکز افراطی بر آنها خودداری کنند، زیرا دلمشغولی به اوصاف عرضی موجب غفلت از اهمیت و نقش کارکرد اوصاف ذاتی امامان است، درحالی‌که تنها این قسم اوصاف هستند که هم مقوم آموزه امامت و هم بیان‌کننده رسالت اصلی امامان برای شیعیانند. پس عقلانیت دینی ایجاب می‌کند ضمن شناخت و محبت‌ورزی درست به امامان در پیروی از آموزه‌های اصیل امامت تلاش کنیم و بیشتر از اینکه به دنبال طلب حاجات دنیوی و اخروی خود از امامان باشیم، به بازشناسی رسالت خود در قبال آنها بیاوریم.

کلیدواژگان: امامت، اوصاف ذاتی، اوصاف عرضی، هدایت‌گری دینی، ولایت باطنی.

۱. مقدمه

بحث از اوصاف ذاتی امامان (ع) و بازشناسی آنها از اوصاف عرضی دارای اهمیت بسیاری است. این مساله زمانی اهمیت دوچندان می‌یابد که توجه کنیم که نحوه نگرش ما به اوصاف ذاتی ائمه معصومین (ع) و تفاوت آنها از اوصاف عرضی، ممکن است، کلیت نگرش ما را درباره آنها دچار تحت تاثیر قرار دهد. به عبارت دیگر، اهمیت این مساله بیشتر در خطراتی است که اعتقاد شیعی ما را در عدم تفکیک آنها و گاهی خلط میان آنها مواجه می‌سازد. در واقع فهم ما شیعیان از آموزه امامت و نحوه نگرشی که به امامان (ع) بطور کلی، و تک تک آنها بطور خاص داریم، می‌تواند اعتقاد شیعی ما را شکل داده و ماهیت آن را تعیین کند. حال در این کار، اگر ما بجای تاکید بر اوصاف ذاتی و اصلی امامان (ع)، خود را دلمشغول و دلبسته اوصاف عرضی و فرعی آنها کنیم، مطمئناً از دایره معتقدان آموزه امامت خارج می‌شویم که ممکن است دچار تفکراتی مانند غلات و رویکردهای مشرکانه، مشبهه و مجسمه و معطله و نظایر آنها شویم. باز اهمیت این مساله از آن جهت است که امروزه ما شیعیان علی‌الظاهر دسترسی مستقیم به امامان (ع) نداریم، و بواسطه غیبت امام زمان (عج) نیز، عمده مردم مستقیماً با ایشان ارتباط ندارند، بلکه ظاهراً عمده ارتباط مردم با ائمه معصومین (ع) از طریق حضور در بارگاه ملکوتی آنها و زیارت قبور مطهر ایشان، طلب حاجات دنیوی و غیردنیوی از آنها، خواندن انواع ادعیه منقول از آن بزرگواران است. همچنین بایستی مراسم‌های گرامیداشت شهادت، ولادت و اعیاد غدیر و نهضت عاشورا را هم مورد توجه قرار داد. البته عده کمی از علما و فرهیختگان جامعه وجود دارند که از میراث علمی ائمه (ع) در شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی، مانند تفسیر، حدیث، فقه، اصول، عرفان، کلام و فلسفه استفاده می‌کنند، اگرچه این بهره‌مندی، به لحاظ کمیت تعداد بسیار کمی از مردم شیعه را دربرمی‌گیرد، درحالی‌که عمده مردم بیشتر در قالب عزاداری، جشن، زیارت و خواندن ادعیه با ائمه معصومین (ع) سروکار دارند و کمتر به آموزه‌های معرفتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و دینی رسیده از آنها توجه می‌کنند.

اوصاف ذاتی و عرضی امامان / قدرت الله قربانی ۹

اهمیت چنین سنت و رویه موجود میان شیعیان، وجود ارتباط معنوی میان آنها و امامان است، اما چالش مهم ناشی از آن عدم بهره‌مندی درست و کامل از آموزه‌های دینی است که امامان برای ما به ارث گذاشته‌اند که این غفلت ممکن است پیامدهای ناگواری داشته باشد. یکی از این پیامدهای ناگوار، تقلیل نقش امامان(ع) به کارآیی آنها در رفع نیازهای مادی و دنیوی ما، و تعهد آنها به شفاعت ما در قیامت است، درحالی‌که از کارکردهای مهم آنها، یعنی تفسیر حقیقی آموزه‌های دینی غفلت می‌شود. درواقع غفلت از اهمیت محوری اوصاف ذاتی امامان(ع) باعث تبدیل شدن آن بزرگواران به انسان‌هایی بدهکار به شیعیان می‌شود که همه تلاش چنین امامانی بایستی صرف تامین نیازمندی‌های دنیوی، رفع گرفتاری‌های روزمره و ضمانت بهشت برای ما در قیامت از طریق شفاعت شود. درحالی‌که، طبق مبانی اعتقادی شیعی ما، اگرچه به واسطه مقام والایی که ائمه معصومین(ع) نزد خدای متعال دارند، قادر به انجام امور مزبور هستند، اما محدود کردن کارآیی امامان به صرف توانمندی‌های فوق، درواقع جفای در حق آنها و محرومیت از عطایا و مواهب متعالی آموزه امامت است. به همین دلیل در اینجا تاکید بر بازشناسی و تفکیک اوصاف ذاتی از اوصاف عرضی ائمه معصومین(ع) به این دلیل است که ما بدانیم این بزرگواران با داشتن کدام دسته از این اوصاف، دارای مقام امامت هستند و مهمتر اینکه، ما بعنوان شیعیان و پیروان امامان، بایستی بیشتر به کدام دسته از اوصاف ائمه اطهار توجه بیشتری کنیم و از آنها استفاده نماییم. درواقع، اهمیت این تفکیک، بیشتر ناظر به ما، بعنوان شیعیان است تا امروزه در توسل و تمسک به ولایت امامان بدانیم که بهره‌مندی از چه اوصافی دارای اولویت بیشتری هستند و در دل‌بستگی به چه اوصافی بایستی راه افراط و زیاده روی را درپیش گیریم. بنابراین این تحقیق تلاش دارد تا با نظر به اهمیت بازشناسی اوصاف ذاتی، ضرورت توجه بیشتر شیعیان را به بهره‌مندی هرچه بیشتر از اوصاف ذاتی، و اهمیت اجتناب از زیاده‌روی و افراط در توسل به اوصاف عرضی آن بزرگواران را مورد تاکید قرار دهد؛ زیرا میانه‌روی در توجه و بهره‌مندی درست از اوصاف ذاتی و عرضی ائمه اطهار، نشان دهنده عقلانیت تفکر شیعی ما، و خلط اوصاف ذاتی و عرضی آنها موجب دوری از

عقلانیت دینی و فراهم‌سازی وهن اندیشه‌های شیعی می‌گردد. از این رو، در اینجا، ابتدا معیارهای تفکیک اوصاف ذاتی و عرضی امامان بیان می‌گردد، سپس مصادیق اوصاف ذاتی به تفصیل، و اوصاف عرضی به اختصار، در خصوص امامان شناسایی شده، استدلال خواهد شد که امروزه عقلانیت دینی شیعی ایجاب می‌کند که عمدتاً اوصاف ذاتی مورد استفاده و تاکید بیشتر قرار گیرد و از افراط و توسل غیرمنطقی به اوصاف عرضی اجتناب شود. اگر این مهم تحقق یابد، می‌توان از عقلانیت پویای شیعی دفاع کرد و در دام نگرش‌های خرافی، احساسی و هیجانی و ابزاری گرفتار نشد.

۲. ابعاد بازشناسی اوصاف ذاتی و عرضی

اهمیت بازشناسی اوصاف ذاتی و عرضی امامان (ع)، لزوم بحث پیشین درباره تفاوت‌های اوصاف ذاتی و عرضی را از هم بیشتر می‌سازد؛ یعنی ابتدا ببینیم که بطور کلی اوصاف ذاتی چیستند و تفاوت ماهیت و کارکرد آنها از اوصاف عرضی چیست؟ در اینجا، منظور از اوصاف ذاتی آن دسته از خصوصیات اشیاء، انسانها و امور است که از آنها جدایی‌پذیر نیستند، یعنی جزء ماهیت آنها هستند. پس جداسازی اوصاف ذاتی یک شی، منجر به ساقط شدن آن شی از هستی‌اش می‌شود و دیگر هویت همان شی قبلی را ندارد (مظفر، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۲۹). در مقابل، امور عرضی آن دسته از خصوصیات هستند که ذاتی ماهیت اشیاء و امور و انسانها نیستند، بلکه بعنوان خصوصیات اضافی و فرعی برای آن اشیاء در نظر گرفته می‌شوند. اگرچه در منطق، بیان می‌شود که عرضیات اشیاء را می‌توان به عرضیات ثابت و موقت تقسیم کرد، درحالی‌که عرضیات ثابت همواره ملازم اشیاء هستند، اما ذاتی و مقوم ماهیت اشیاء نیستند (همان). برای مثال در مورد انسان، ناطق بودن از اوصاف ذاتی و نویسنده بودن یا سفید پوست بودن از اوصاف عرضی است که از آن جدایی‌پذیر است.

۳. اوصاف ذاتی و عرضی دین اسلام

اکنون با نظر به آشکار شدن تفاوت‌های اعراض و ذاتیات از هم، ابتدا این امر در کلیت دین اسلام بررسی می‌شود تا زمینه طرح آن در نظریه امامت، و بطور ویژه در مورد امامان معصوم (ع)، هم فراهم شود. اهمیت تفکیک اوصاف ذاتی از عرضی، بطور طبیعی ما را به نقش این امر مهم در خود دین متوجه می‌سازد؛ یعنی این پرسش مطرح می‌شود که در ادیان الهی بطور عام، و در دین اسلام بطور خاص، چه چیزهایی، یعنی چه باورها، احکام و اخلاقیاتی، جزء ذاتیات آن است و چه مواردی جزء عرضیات و امور فرعی آن است؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، در این تحقیق، تنها بر باورها تمرکز می‌شود تا زمینه طرح پرسش درباره احکام، اخلاق و دستورات دینی هم فراهم گردد. در این زمینه، به نظر می‌رسد اگر ادیان الهی را بطور کلی در نظر داشته باشیم، در زمینه باورها سه آموزه، اعتقاد به خدای یکتا، اصل نبوت عامه و جهان آخرت می‌توانند به عنوان باورهای ذاتی این ادیان در درجه اول لحاظ شوند، ضمن اینکه از این باورهای ذاتی، باورهای ذاتی دیگری، به ویژه درباره صفات و افعال الهی قابل حصول است که از جمله آنها می‌توان اعتقاد به خدای عالم، قادر، خالق، حی، بسیط و نامتناهی اشاره کرد، زیرا عدم اعتقاد به چنین آموزه‌هایی مستلزم درافتادن در وادی شرک، الحاد، تجسیم یا تشبیه و نظایر آنهاست. پس لازمه اعتقاد توحیدی، باور به خدای شخص‌وار دارای علم، قدرت، حیات، و دیگر صفات نامتناهی است. همچنین آموزه نبوت، یعنی اعتقاد به ضرورت و فلسفه وجود پیامبری که مردم را از طریق ابلاغ پیام الهی هدایت کند و نیز اعتقاد به جهان آخرت، که آن، جهان آشکار شدن نتایج اعمال انسان‌هاست از اوصاف ذاتی ادیان الهی است (رک: جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۵۲؛ پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۸؛ آترمن، ۱۳۸۵، ص ۳۹-۴۱؛ میشل، ۱۳۸۷، ص ۶۵-۶۷؛ علامه حلی، ۱۳۷۶، ص ۲۱ - ۲۳). البته در زمینه اخلاق و احکام عمدتاً می‌توان بر عمل صالح بعنوان امر ذاتی این ادیان اشاره داشت، همانطور که این مهم در دین اسلام نیز مورد تاکید فراوان قرار گرفته است. در این

زمینه در آیه: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/۶۲)، عمل صالح بعنوان مهمترین رکن ایمان در کنار باور به خدای واحد و روز واپسین ذکر شده است.

اکنون اگر تنها به دین اسلام نظر کنیم، در درون سنت اسلامی، ذاتیات دیگری را هم می‌توان در نظر گرفت که آنها مختص اسلام هستند، یعنی علاوه بر باور به خدای یکتا، نبوت و معاد، و نیز التزام عملی به ایمان دینی، که میان اسلام و دیگر ادیان بعنوان ذاتیات مشترک هستند، بطور خاص در مورد اسلام می‌توان قرآن و پیامبر اسلام (ص) را هم از ذاتیات آن دانست، زیرا وجه ممیزه اسلام از ادیان الهی دیگر، مانند مسیحیت و یهودیت، در تفاوت قرآن از انجیل و تورات، و تفاوت حضرت محمد (ص) از عیسی (ع) و موسی (ع) است. در واقع، قرآن بعنوان وحی الهی و رسول اکرم (ص) بعنوان آخرین پیامبر الهی، تنها مختص به اسلام است و هیچ‌گونه اختصاصی به ادیان مذکور ندارند. درحالی‌که دیگر ویژگی‌های دین اسلام، چون بعثت پیامبر در مکه و یا حج در کعبه نمی‌تواند از ذاتیات اسلام باشد، زیرا این مکان قبل از اسلام هم مکان مقدسی بوده و اعمال حج در آن بجا آورده می‌شد. همچنین اعمالی چون نماز، زکات، روزه، خمس و... نیز نمی‌توانند از ذاتیات اسلام قلمداد شوند، مگر اینکه مجموعه اعمال دینی، شامل احکام و اخلاق، در قالب عمل صالح تلقی شوند که در اینصورت از زمره ذاتیات دین هستند. در اینصورت، انجام عمل صالح ذاتی دین است نه عمل خاصی، بلکه اعمال بطور کلی در نظر گرفته شده است.

در اینجا بطور طبیعی این پرسش طرح می‌شود، که مقدم بر بررسی اوصاف ذاتی امامان (ع)، باید ملاحظه شود که خود آموزه امامت از آموزه‌های ذاتی اسلام است یا از آموزه‌های عرضی؟ در پاسخ به این سوال ابتدا باید دید که معنا و مقصود از امامت چیست؟ اگر امامت به معنای ضرورت رهبری سیاسی جامعه اسلامی پس از پیامبر (ص) تعریف شود و امام یا خلیفه کسی تعیین گردد که از طرق گوناگونی می‌تواند به این مقام نایل شود، در اینصورت امامت جزء ذاتی اسلام است؛ یعنی جامعه اسلامی نمی‌تواند که فاقد رهبر و امام باشد. به این معناست

اوصاف ذاتی و عرضی امامان / قدرت الله قربانی ۱۳

که متفکرین اهل سنت نیز به حدیث معروف پیامبر(ص) توجه دارند که در آن پیامبر کسی را که بمیرد و امام زمان خویش را نشناخته باشد، کسی می‌داند که به مرگ جاهلیت مرده است (رک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۲۳-۹۵؛ صحیح مسلم، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۱۰۷). اما مشکل این است که میان متفکرین شیعی و اهل سنت در باب معنا و مفاد آموزه امامت اتفاق نظر وجود ندارد. متفکرین شیعی، امامت را هدایت دینی، دنیوی، سیاسی و معنوی ملت مسلمان تعریف می‌کنند که حکومت سیاسی تنها یکی از شئون آن است، در حالیکه تفسیر قرآن و آموزه‌های دین و تطبیق آن بر مصادیق حقیقی و نیز ولایت بر مومنان از مهم‌ترین ویژگی‌های امامت است (رک: مطهری، ۱۳۷۱، ص ۵۶-۵۱). در مقابل متفکرین اهل سنت، با استفاده از دو لفظ خلافت و امامت، عمدتاً بر زعامت و رهبری دنیایی آن تاکید دارند (قادری، ۱۳۷۹، ص ۲۲-۱۴). پس اگر ویژگی‌های مشترک دیدگاه‌های اهل سنت و شیعه را در نظر بگیریم، یعنی ضرورت رهبری جامعه اسلامی در قالب خلافت و امامت، در این صورت، آموزه امامت از ذاتیات اسلام است؛ اما اگر به ویژگی‌ها و تمایزات عمیق امامت در نظریه شیعی توجه کنیم، که ظاهراً اهل سنت به چنین ویژگی‌هایی اعتقاد ندارند، به نظر می‌رسد که امامت با این تفسیر خاص شیعی از ذاتیات اسلام به معنای اعم نباشد. برای حل این مشکل، می‌توان به معنای تشکیکی امامت قائل شد، به اینصورت که اکثر مسلمانان از بیشتر فرق اسلامی، امامت و رهبری جامعه اسلامی را از ضروریات اسلام می‌دانند، اما تلقی که از امام، ویژگی‌های خاص آن و دایره اختیارات آن وجود دارد، میان سنت‌های دینی اسلامی یکسان نیست، اگرچه مخالف صریح یکدیگر نیز نیست. در توضیح این مساله، یعنی تلقی تشکیکی امامت میان سنت‌های فکری اسلامی، می‌توان گفت که اهل سنت عمدتاً به زعامت دنیوی رهبر اسلامی توجه دارند و دایره اختیارات و صفات او را محدود در نظر می‌گیرند، اما متفکران شیعه، علاوه بر زعامت دنیوی امام، بر نقش خاص او در تفسیر دین و ولایت باطنی او نیز تاکید دارند که همان معنای عمیق و تشکیکی امامت می‌شود، ضمن اینکه عرفای اهل سنت، به خلافت و ولایت انسان کامل معتقدند که اوصاف و مصداق‌های آن در امامان شیعه یافتنی است. پس

نتیجه اینکه امامت، هم در نظریه اهل سنت به معنای زعامت سیاسی، و هم در نظریه شیعه به معنای رهبری و هدایت دینی و دنیوی مسلمانان، از ذاتیات اسلام است، همانطور که برخی از آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم (ص) نیز دال بر این حقیقت هستند. در این زمینه بطور خاص می‌توان به دو آیه زیر توجه داشت: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** (مائده/۵۵)، **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ** (نساء/۵۹). این دو آیه، بویژه آیه دوم، ضرورت اطاعت از اولی الامر را مورد تاکید اکید قرار داده و آن را همسان اطاعت از خدا و رسول خدا معرفی می‌کند. درحالیکه اگر اولی الامر بودن، دارای چنان جایگاه و نقش عالی و بنیادی در جامعه اسلامی نبود، چه دلیلی داشت که خداوند به دینداران دستور دهد که از او اطاعت کنند و چنین اطاعتی را مساوی اطاعت از خود و پیامبرش در نظر گیرد.

۴. اوصاف ذاتی امامان

با نظر به تعریفی که از امامت در آموزه‌های شیعی تعریف گردید، به نظر می‌رسد اوصاف زیر را می‌توان از جمله اوصاف ذاتی امامان دانست: ۱. عصمت، ۲. علم لدنی، ۳. هدایت‌گری دینی، ۴. ولایت باطنی، ۵. واسطه فیض الهی بودن. از میان اوصاف مزبور می‌توان به اهمیت سه صفت اخیر توجه بیشتری داشت، یعنی هدایت‌گری دینی، ولایت باطنی و وساطت فیض الهی بودن، از آن دسته از صفات ذاتی امامان هستند که نقش بیشتری در خصوص ما دارند. در مقابل می‌توان صفاتی مانند، زعامت و حاکمیت سیاسی، شفاعت، برآوردن حاجات پیروان و نظایر آن را از اوصاف عرضی امامان دانست، که در ادامه تحقیق بررسی شده‌اند.

۴.۱. عصمت و علم لدنی

از اوصاف ذاتی مهم امامان (ع)، عصمت و خطاناپذیری آنها در مقام هدایت‌گری و تفسیر آموزه‌های دینی است. اهمیت این ویژگی زمانی آشکار می‌شود که توجه کنیم ضرورت فهم و تفسیر درست قرآن در دوران پس از پیامبر (ص)، تنها زمانی محقق شدنی است که مفسران

اوصاف ذاتی و عرضی امامان / قدرت الله قربانی ۱۵

مورد نظر دارای نوعی عصمت درونی در انجام این وظیفه مهم دینی باشند، در غیراینصورت تفاوتی میان آنها و دیگر صحابه و مردم نیست. پس عصمت لازمه مقام امامت و از مقومات آن است که امامت بدون آن محقق‌شدنی نیست. به همین دلیل در برخی از آیات قرآن و نیز سخنان پیامبر اکرم (ص)، این مساله مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. در تایید این امر می‌توان به مفاد و محتوای چند سوره از قرآن توجه داشت. در سوره احزاب، آیه ۳۳ بیان می‌شود که **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**. در اینجا طبق نظر اکثر مفسرین شیعه، مصداق عینی و خارجی اهل البیت، همان امامان هستند که خداوند هرگونه رجس و ناپاکی را از آنها زدوده و آنها را شایسته‌ترین مردمان امت اسلامی قرار داده است. همچنین در آیه: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا** (نساء/۵۹)، که مطابق نظر مفسرین و متفکرین اسلامی، واژه اولی الامر درباره امامت حضرت علی (ع) و دیگر ائمه اطهار است، اطاعت از اولی الامر، یعنی امامان، پس از خداوند و رسول خدا بر مومنین وجوب شرعی می‌یابد (رک مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۷، ص ۳۵۵-۳۵۳؛ ج ۳، ص ۵۶۰-۵۵۶). پس امامان بایستی دارای آن‌چنان صفات عالی، مانند عصمت باشند که شایسته آن باشند تا خداوند اطاعت از آنها را پس از اطاعت از خود و رسول خدا (ص) بر مسلمانان لازم و موجب سعادت آنان قلمداد کند.

علاوه بر آیات قرآن، می‌توان به برخی از سخنان پیامبر اکرم (ص) هم استناد کرد که نشان دهنده ضرورت و اولویت عصمت برای امامان است. حدیث ثقلین در این زمینه از بهترین احادیثی است که مبین معصوم بودن امامان در تفسیر و فهم دین است. در این حدیث، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: **إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا: كِتَابَ اللَّهِ وَ عَرَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ** (صحیح مسلم، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۲۲؛ مسنداحمد، بی تا ج ۳، ص ۱۴). در این حدیث پیامبر اکرم (ص) شرط نجات و رستگاری و گمراه نشدن امت اسلامی را در تمسک و رجوع مردم به قرآن و اهل بیت می‌داند؛ و از

آنجا که روشن ترین مصداق عینی اهل بیت، امامان می باشند، پس مفاد این آیه، مراجعه مردم به امامان را بعنوان شرط لازم برای تحقق سعادت و نجات می داند؛ درحالی که چنین امری به لحاظ عقلی تنها زمانی ممکن است که امامان در پاسخ به نیازهای دینی مردم و نشان دادن راه سعادت به آنها معصوم و خطاناپذیر بوده و از هرگونه خطایی در تفسیر دین مبری باشند. پس از لوازم تفسیر درست حدیث ثقلین و پیوند منطقی قرآن و اهل بیت، پذیرش معصومیت آنان در فهم، تفسیر و تاویل قرآن و آموزه های دینی است که این مهم مرجعیت دینی امامان را پس از پیامبر (ص) نشان می دهد.

همچنین از ویژگی های مهم و ذاتی امامان (ع) داشتن علم الهی و لدنی از نزد پروردگار است. اهمیت داشتن این صفت، نشان دادن برتری معرفتی امامان نسبت به دیگران، نقش آنها در پاسخ گویی به پرسش های مهم و بکارگیری علم شان در هدایت گری مردم و تفسیر آیات قرآن است. بنابراین تصور اینکه فردی دارای صفت امامت باشد، اما از آنچه که علم امامت نامیده می شود، بهره مند نباشد، برای تفکر کلامی شیعه مورد پذیرش نیست. مطابق باورهای شیعیان، علم امام می تواند ناشی از قرآن، پیامبر اکرم (ص) و ارتباط با فرشتگان الهی باشد. در این زمینه، نیز برخی آیات قرآن بطور غیرمستقیم و بویژه سخنان پیامبر اکرم (ص) قابل توجه و استناد است. ابتدا می توان به آیات قرآنی اشاره داشت که اهل بیت را، که امامان از مصادیق اصلی آن هستند، پاک و مطهر معرفی می کنند (احزاب/۳۳). و آیاتی که پیروی از اولی الامر را مساوی اطاعت از پیامبر و خدا می دانند در نظر گرفت (نساء/۵۹). از مفاد غیرمستقیم این آیات آن است که پاکی و دانایی امامان و احاطه علمی آنها بر اسرار آفرینش باعث گردیده است تا آنها مرجع سوالات علمی و مورد اطاعت مردم باشند. برخی از مفسرین مصداق آیاتی چون: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیاء/۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۸، ج ۱۳، ص ۳۹۶) را امامان می دانند، یعنی اهل الذکر کسانی هستند که بواسطه دانش عمیق و الهی خود مرجع پرسش های دینی و علمی مردم قرار می گیرند. همچنین برخی محققین نیز مرجع محتوای آیه: قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (رعد/۴۳؛ رک: علامه طباطبایی،

اوصاف ذاتی و عرضی امامان / قدرت الله قربانی ۱۷

۱۳۷۲، ج ۱۱، قسمت ۱۹) را امامان می‌دانند. با همین بیان گفته جمعی که گفته‌اند: این آیه شریفه در حق علی (علیه السلام) نازل شده و همچنین روایاتی که در این باره وارد شده تایید می‌شود. از دید علامه طباطبایی، مرجع این آیه می‌تواند علی (ع) باشد، چون او بود که به شهادت روایات صحیح و بسیار، از تمامی امت مسلمان داناتر به کتاب خدا بود. و اگر هیچ یک از آن روایات نبود جز روایت ثقلین که هم از طرق شیعه و هم از طرق سنی به ما رسیده در اثبات این مدعا کافی بود (علامه طباطبایی، همان).

نکات مهمی که از این آیات و روایات به دست می‌آید آن است که اگرچه علم پیامبر و امامان نسبت به انسانهای عادی بسیار گسترده است اما همچون علم خدا، نامتناهی نیست، یعنی همین بزرگان نیز بواسطه جنبه بشری بر اسراری از عالم آگاه نیستند زیرا همه انسانها و حتی انبیاء و امامان نیز مصداق آیه: وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (اسراء/۸۵) هستند. دوم اینکه علم امامان (ع) و حتی پیامبر (ص) در راستای رسالت دینی آنهاست، یعنی لازم نیست آنها به همه اسرار عالم هستی، در گذشته، حال و آینده، احاطه داشته باشند، که البته اگر احاطه داشتند نشان دهنده فضیلت و برتری آنهاست، اما آنچه لازمه نبوت یا امامت آنهاست، داشتن علم مربوط به دین و تفسیر درست آموزه‌های دینی برای مردم است.

۴.۲. هدایت‌گری و تفسیر آموزه‌های دینی

از مهم‌ترین صفات ذاتی امامان که مقوم اصل امامت و مبین نقش اصلی آنها در جامعه اسلامی است، رسالت هدایت‌گری و تفسیر آموزه‌های دینی است. اهمیت نقش امام در تفسیر دین، و بطور خاص تفسیر و تاویل آیات قرآن، باعث جدایی تلقی شیعی از امامت از تلقی اهل سنت شده است. یعنی درحالی‌که اهل سنت با اعتقاد به نظریه خلافت از طریق انتخاب یا طرق دیگر و تاکید بر کفایت قرآن و عقل مسلمانان برای اداره جامعه اسلامی، رویکرد خاص خود را دارند؛ تشیع رویکرد دیگری را پیش می‌گیرد که در آن یکی از مهم‌ترین کارکردهای امام، تاویل قرآن و تفسیر احکام دین است. این واقعیتی است که سخنان پیامبر اکرم (ص) گواه آن است. حدیث مشهور ثقلین (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۴۰، ح ۹۱؛ ترمذی، ۱۹۹۶، ج ۵/۶۶۳،

ح ۳۷۸۸) بر پیوند ناگسستگی کتاب خدا و عترت پیامبر (ص) اسلام تاکید دارد، درحالیکه برای این پیوستگی میان قرآن بعنوان کتاب الهی و عترت و اهل بیت رسول اکرم (ص)، هیچگونه محدودیت زمانی و مکانی ذکر نشده است، یعنی آن، پیوندی مطلق و همیشگی است که بر مسلمانان است تا وقوع قیامت بر آن دو توامان چنگ زنند تا گمراه نشوند. بنابراین نتایج و آموزه‌های ناشی از حدیث ثقلین، عبارتند از همبستگی همیشگی کتاب خدا و اهل بیت در فهم و اجرای کامل دین، و ضرورت توسل مسلمانان به هردوی این منابع برای اینکه گمراه نشوند و راه سعادت را به سلامت طی نمایند. در این زمینه است که برخی از امامان و نیز مفسرین قرآن تاکید دارند که در آیه: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (نحل/۴۳) منظور و معنای اهل الذکر، پس از انبیاء، همان امامان هستند؛ که این ارجاع مبین نقش هدایت‌گری آنان است. امام رضا (ع) با نظر به این آیه می‌فرماید که امامان علامت‌ها و نشانه‌های هدایت‌اند (شیخ کلینی، بی‌تا، ص ۵۲۷).

آموزه عقلانی بسیار مهمی که از حدیث ثقلین بدست می‌آید آن است که از این دو گوهر گرانبها، که رسول اکرم (ص) به امانت گذاشته‌اند، یکی صامت است، یعنی قرآن و دیگری عامل انسانی است و ناطق، یعنی اهل بیت. پس می‌توان گفت مقصود پیامبر (ص) از حدیث ثقلین، بیان انفکاک ناپذیری جوهری کتاب خدا و عنصر انسانی، یعنی اهل بیت و عترت بود. نتیجه اینکه در رویکرد شیعی، اصل امامت همان عنصر انسانی است که در حدیث ثقلین نیز مورد تاکید قرار گرفته است، یعنی محدودیت عقل بشری، ممکن الخطا بودن مومنین، تکثر برداشت‌ها از نص دین، ذوبطون بودن آیات کتاب الهی، تاثیر ذهنیت‌ها و پیش‌فرض‌های مردم بر نحوه خوانش آموزه‌های دینی و در راس آنها قرآن، این ضرورت را ایجاد می‌کند تا همواره مفسرین راستین قرآن، تا آنجا که امکان دارد در رفع این نقیصه تلاش کنند، ضمن اینکه این نیاز به تاویل قرآن و تفسیر دین، نیازی مستمر و همیشگی است. پس اصل امامت برای تفسیر دین و تاویل آیات قرآنی، ضرورت عقلانی جامعه مسلمانان است که اهمیت نقش بنیادی آن را در جامعه دینی نشان می‌دهد.

نکته مهم بعدی که نتیجه نقش تاویل گر امام نسبت به قرآن است، این است که در رویکرد شیعی، تاویل قرآن بسیار عمیق تر از تفسیر این کتاب الهی است؛ یعنی درحالیکه دیگران نیز براساس دانش علمی شان، می توانند در تفسیر قرآن بکوشند، تنها امامان هستند که تاویل کنندگان حقیقی قرآنند و قادرند روح آن را تاویل کنند. در این زمینه، علامه طباطبایی تاویل قرآن را ماورای تفسیر آن تلقی کرده و تاکید دارد که بدون تاویل، حقیقت چندانی از حقایق قرآن منکشف نمی شود. او حتی آیات متشابه و محکم را شامل تاویل می داند که این نشان می دهد اعتقاد به تاویل باطنی و عمیق قرآن، دلالت قوی بر نقش عنصر انسانی، یعنی حضور امام برای انجام این امر دارد، چراکه تاویل خود امری انسانی و قائم به عنصر انسانی است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۸۳؛ مطهری، ۱۳۷۱: ۳۱-۲۵). پس می توان گفت محور رویکرد عقلانی شیعه، تمرکز بر عنصر انسانی، یعنی امام، در همه زمان ها و مکان ها برای فهم و عمل به دین است که این عنصر انسانی در بالاترین سطح خود، پس از پیامبر (ص) در امامان معصوم (ع) متجلی می گردد.

در اینجا اهمیت نقش امام بعنوان مفسر و تاویل کننده حقیقی قرآن و سنت، از آن جهت برجستگی دارد که تجربه تاریخی قرون گذشته مسلمانان نشان می دهد که وجود آیات متشابه و محکم، و پیچیدگی و لایه های متفاوت قرآن، فهم و عمل درست به آن را برای مسلمانان مشکل ساخته است. به همین دلیل علیرغم تبیین های روشنگرانه پیامبر اکرم (ص) و تاکید قرآن بر اکمال دین و اتمام نعمت و تلقی مردم مسلمان آن زمان بعنوان امت وسط و اعلام ختم نبوت در آن زمان، که نشان دهنده بلوغ عقلی نسبی مردم آن زمان بود، مشاهده می شود که عدم رجوع عمده مسلمانان به اهل بیت و امامان، از زمان رحلت رسول گرامی اسلام (ص) تاکنون چه زیان های جبران ناپذیری را بر امت اسلامی وارد کرده است. تبدیل خلافت به سلطنت، ظهور کج فهمانی مانند خوارج، و فرصت طلبانی مانند معاویه، طلحه و زبیر، به راه انداختن جنگ های خونین میان مسلمانان طی قرن اول هجری، شهید شدن حضرت علی (ع)، و دیگر ائمه و وقوع واقعه عاشورا، ظهور گرایش های اهل حدیث، قدریه، اشاعره، معتزله،

انحراف خلافت اسلامی توسط امویان و عباسیان و دیگر پدیده‌های ناگوار قرون اولیه اسلامی، عمدتاً معلول عدم توجه امت اسلامی به عنصر پویای انسانی و مرجعیت دینی امامان بود. در نتیجه عمده امت اسلامی با استناد به کفایت کتاب الهی و اعتقاد به اینکه اجتهاد عقلی یا استناد به ظاهر آن کافی است، نقش ائمه اطهار را در تفسیر و تاویل حقیقی دین، یعنی قرآن و سنت، نادیده گرفتند. در نتیجه تاریخ امت اسلامی، شاهد به حاشیه راندن امامان (ع)، بعنوان بهترین هادیان و مفسران انسانی دین بود، اگرچه جمع خاص شیعیان از این منع فروزان بهره‌مند بودند. بنابراین نتیجه این می‌شود که محدودیت‌های ذاتی عقل و دیگر نقایص بشری، ذوبطون بودن آیات الهی و تاثیر ذهنیت‌های دینداران در فهم آموزه‌های قرآن و حدیث، همواره، حتی امروزه نیز، ما را نیازمند مراجعه به تفسیر و تاویل ائمه از چنین آموزه‌هایی می‌سازد که همین واقعیت مبین عقلانیت اعتقاد به آموزه امامت بعنوان مهم‌ترین عنصر انسانی تفسیر دین است.

اکنون می‌توان با یقین هرچه بیشتر ادعا کرد که هدایت‌گری دینی از مهم‌ترین، و بلکه مهم‌ترین صفت ذاتی امامان معصوم است تا آنجا که اگر این صفت از امام سلب گردد، دیگر امامت، به ویژه در تلقی شیعی، معنای خاص خود را از دست می‌دهد و بیشتر به تلقی اهل سنت از آن، یعنی خلافت و زعامت سیاسی شبیه می‌گردد. ضمن اینکه صفات ذاتی قبلی، یعنی عصمت، علم خدادادی و افضلیت بر دیگران، در واقع از مقدمات و لوازم صفت هدایت‌گری امام هستند، یعنی در منطق شیعه، اگر بناست که امام بتواند وظیفه تفسیر و هدایت‌گری دینی خود را بدرستی انجام دهد مقدم بر آن لازم است تا صفات قبلی را نیز داشته باشد.

۴.۳. ولایت باطنی و وساطت فیض الهی

ولایت باطنی و معنوی امام بر مردم نیز از مهم‌ترین شئون و صفات ذاتی امام و مقوم اصل امامت است. در این زمینه است که رویکرد عقلانی شیعی با نص قرآن نیز تطابق دارد و عمده عرفای اسلامی، اعم از شیعه و سنی، آن را می‌پذیرند. برخی از آیات قرآنی بر این حقیقت دلالت دارند که مطابق خواست و مشیت الهی، زمین هیچگاه خالی از خلیفه خدا و امام زمان

نیست، اگرچه این آیات دارای معانی دیگری نیز هستند، اما در مجموع چنین معنایی از آنها قابل استنباط است. برای نمونه می‌توان به آیات زیر توجه داشت: **وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً** (بقره/۳۰)؛ درحالی‌که این خلیفه، تنها آدم (علیه السلام) نبوده، بلکه تا انسانها هستند، خلیفه خدا در بین آنها خواهد بود. **فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا** (نساء/۴۱). این آیه دلالت می‌کند که از اول آفرینش انسان تا روزی که وی در زمین ساکن است، در هر امتی شاهدی انسانی وجود دارد که اعمال آن امت را مشاهده می‌کند. و تو ای پیامبر! شاهد و ناظر بر کار آن گواهان هستی. **يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى قَتْرَةٍ مِّنَ الرَّسُولِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (مائده/۱۹). این آیه نیز دلالت دارد که همواره بشیران و نذیرانی در قالب انبیاء و رسولان بوده‌اند تا مردم در قیامت در پیشگاه خدا عذری نداشته باشند (رک: قرائتی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۶۵-۲۶۴). نتیجه منطقی ناشی از آیات مذکور آن است که امامت مطابق ولایت دینی و عرفانی بر مردم است که نص قرآن و احادیث ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) نیز آن را تایید می‌کند. در اینجا ولی خدا کسی است که عالم به حقایق خداوندی است و آنها را در وجود خود تعین و تجلی می‌دهد. زندگی او تجسم عینی حقایق ازلی و ابدی خداوندی است و اگر این حقایق در زندگی ولی متجسم نشوند، موضوعیت خود را برای انسان از دست می‌دهند. در این دیدگاه تاکید می‌شود که انسان بی‌درک تجلی خداوند در تجلی گاه او، یعنی انسان کامل، که برای ما انسانها ملموس‌تر است، نمی‌تواند درکی از خداوند داشته باشد و بی‌حصول درکی از خدا، انسان نمی‌تواند با حضرتش ارتباط برقرار کند (معین‌زاده، ۱۳۸۰، ص ۴۶۶). این ویژگی‌ای است که در رویکرد شیعی انسان محور درباره امام و مقدم بر او درباره رسول اکرم (ص) صدق می‌کند. یعنی پیامبر در بیشتر شئون بر مردم ولایت دارد، اعم از بیان احکام دین، اجرای آنها و قضاوت در میان مردم و یا بیان فهم خود از احکام دین. براین اساس، علامه طباطبایی در تفسیر آیه: **وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ** (نحل/۴۴) بر این عقیده است که این آیه بر حجیت رسول خدا (ص)

در بیان آیات قرآن و تفسیر آنها اشاره دارد؛ چه آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند و چه آیاتی که ظهور دارند و چه آنهایی که متشابهند و چه آنهایی که مربوط به اسرار الهی‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۳۸۰).

پس تلقی امام بعنوان ولی خدا به این معنی است که ولی خدا کسی است که برای راهنمایی و ارشاد انسانها از سوی خدا برای رسیدن به سعادت الهی، همواره حضور دارد تا او حجت خدا بر بندگان و راه روشن هدایت الهی باشد. ضمن اینکه پیامبر و امام طبق این دیدگاه، کسی است که ولایت او هم عامل هدایت مستمر مومنین و هم واسطه فیض بخشی بر بندگان خداست، یعنی امام همان انسان کامل و خلیفه خدا بر روی زمین است که بواسطه او خداوند فیوضات خود را بر بندگان خود اعطا می‌کند.

بنابراین این دو ویژگی امام، یعنی تفسیر دین و ولایت بر مردم، دو ویژگی ذاتی مورد نیاز است به امام در همه زمانها است، زیرا آموزه‌های دین، مانند آیات قرآن که دارای بطون متعددی هستند، براساس مقتضیات زمانی، نیازمند تفسیر مجدد هستند و اینکه مردم همواره نیازمند دستگیری و راهنمایی نظری و عملی امامان برای رسیدن سعادت هستند. از همین جا می‌توان به ضرورت وجود امام در همه زمانها نیز استدلال کرد، یعنی حتی با وجود ختم نبوت، که نشانه تکامل نسبی عقل بشری است و ابواب وحی بسته می‌شود، اما ابواب تفسیر و بازگویی حقایق نهفته دین و تطبیق آنها با مصادیق خارجی همواره باز است و مردم به واسطه امکان خطا در فهم و عمل به دین، همواره به روشنگری‌های ائمه نیازمندند. براین اساس، سلسله امامت، بعنوان عنصر انسانی پویا، حتی پس از پیامبر بایستی تداوم یابد، که البته با نظر به تغییر شرایط خارجی در دوران غیبت امام زمان (ع)، مردم از دسترسی مستقیم به امام محروم‌اند اما باتوجه به اینکه امام ولی خدا بر روی زمین است و واسطه فیض الهی است، از طرق گوناگونی فیض بخشی او ادامه می‌یابد.

باتوجه به صفات ذاتی پیشین، بویژه نقش هدایت‌گرانه و ولایت امام بر مردم، در آموزه‌های دینی شیعی می‌توان به صفت دیگری از امام اشاره داشت که نتیجه منطقی واجد بودن صفات

قبلی است و آن وساطت امام برای مردم به منظور برقراری فیض الهی برای آنهاست. اهمیت این صفت آن است که طبق منطق قرآنی زمین هیچگاه از خلیفه خدا و انسان کامل خالی نیست و اینکه بسیاری از مردم، بویژه در دوران غیبت، ممکن است بطور مستقیم به امامان دسترسی نداشته باشند. بنابراین بایستی راه‌ها و روش‌هایی معنوی و فراگیر برای اجرای نقش هدایت‌گری و ولایت امام در نظر گرفته شده باشد. از جمله این نقش‌ها می‌توان به نقش وساطت و فیض‌بخشی امام بصورت تکوینی و نیز تشریحی در همه زمان‌ها و مکان‌ها اشاره داشت. نقش فیض‌بخشی تکوینی امام از مفاد آن دسته از آیات قرآن استفاده می‌شود که تاکید دارند زمین از خلیفه و جانشین خدا خالی نخواهد ماند. همانطور که آیه: *وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* (بقره/۳۰) به این حقیقت اشاره دارد و دلالت می‌کند که استقرار انسان بر روی زمین همواره ملازم با وجود انسان کاملی است که جانشین خدا در روی زمین و واسطه فیض او برای مخلوقات باشد. مهم اینکه آیات دیگری از قرآن هدف نهایی از وجود خلیفه خدا را تشکیل حکومت عدل الهی و به ارث بردن زمین معرفی می‌کنند. آیات: *وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ* (انبیاء/۱۰۵)؛ *وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ* (قصص/۵) گویای این حقیقت هستند که نقش خلفای حقیقی خدا، یعنی امامان و انسانهای کامل در هدایت‌گری و ولایت و فیض‌بخشی بر مردم، نهایتاً به تشکیل حکومت صالحان و مستضعفان و ارتقاء آنها بعنوان رهبران مردم منجر می‌شود. در این زمینه بایستی توجه داشت که نگرش سلسله‌مراتبی مسلمانان به جهان، یعنی در نظر گرفتن عوالم مادی و غیرمادی که میان آنها ارتباطات علی حقیقی وجود دارد، پذیرش نقش فیض‌بخشی امامان را آسان‌تر و منطقی‌تر می‌سازد. براین اساس است که طبق آموزه‌های شیعی و وساطت فیض از سوی امام بایستی ملازم با وجود همیشگی او باشد، یعنی امامان بعنوان واسطه‌های فیض الهی بدلیل جریان دائمی فیض الهی، همواره هستند و هیچگاه از صحنه هستی غایب نمی‌شوند.

اکنون که برخی از اوصاف ذاتی امامان بررسی شد، می‌توان به نوعی تفاوت میان آنها هم توجه داشت. برخی از این صفات ذاتی مخصوص خود امامان هستند و از مقومات امام بودن آنها می‌باشند. از جمله این صفات می‌توان به عصمت، افضلیت و منصوص بودن و تاحدودی علم لدنی اشاره داشت. این سخن به این معنی است که داشتن این صفات ارتباط کمتری با ما بعنوان پیروان امامان دارد، بلکه بیشتر مربوط به خود آنهاست. به عبارت دیگر با داشتن چنین صفاتی، مقام امامت در آنها به فعلیت و تحقق می‌رسد. اما دسته دوم صفاتی هستند که ضمن اینکه ذاتی امامان و مقوم اصل امامت هستند، دارای کارکرد بیرونی مرتبط با پیروان می‌باشند. ممکن است بتوان این گونه صفات را صفات ذاتی فعلی نامید، یعنی صفات ذاتی که دارای نقش فعلی و خارجی‌اند. از جمله این صفات می‌توان به هدایت‌گری و تفسیر دین، ولایت و فیض‌بخشی امامان اشاره داشت. در واقع اهمیت این صفات از آن جهت است که آنها هم مبین ماهیت و چیستی امامت و هم نشان‌دهنده کارکرد خاص امامان در نسبت با پیروان هستند. پس اگرچه همه صفات ذاتی امامان دارای اهمیت خاص خود است، اما در مقام توجه ما به اصل امامت و ضرورت استفاده از وجود پربرکت آنها است که این صفات بروز و نمود خاصی دارند. به عبارت دیگر، اگرچه این حقیقت است که امامان انسان‌هایی معصوم، منتخب به انتخاب الهی، افضل در کمالات اخلاقی و معنوی و دارای علم و معجزه لازم بوده و هستند، اما آنچه که بیش از همه برای حیات مادی و معنوی پیروان امامان مهم و موثر است توجه و توسل به آن گروه از صفات ذاتی امامان است که در تأمین سعادت حقیقی و معنوی ما نقش اساسی دارند. در این زمینه است که اوصاف ذاتی چون هدایت‌گری و تفسیر دین، ولایت باطنی و واسطه فیض الهی بودن دارای اهمیت خاص خود می‌شود و در ارتباط با زندگی ما شیعیان که در تلاش برای نجات و سعادت حقیقی هستیم، کارکرد آنها در همه زمان‌ها و مکان‌ها و اوضاع مختلف بیشتر آشکار می‌شود. اما این مهم تا زمانی که تفاوت معنایی و مصداقی اوصاف ذاتی امامان از اوصاف عرضی آنها بازشناسی نشود و برخی تلقی‌های غلط و خلط‌های رایج شناسانده نشود، محقق‌شدنی نیست.

۵. اوصاف عرضی امامان

اوصاف عرضی آن دسته از صفات امامان هستند که ذاتی آنها نیستند بلکه از خصوصیات فرعی و ثانوی و عرضی آنها می‌باشند. در نتیجه چنین اوصافی مقوم مقام امامت نیز نیستند بلکه بیشتر از نتایج فرعی و کارکردهای عرضی امامت و امامانند. در این زمین، بانظر به اوصاف ذاتی امامان، می‌توان صفاتی چون زعامت و حاکمیت سیاسی، وساطت و شفاعت معنوی، فیض رسانی مادی و بعضا معنوی را از جمله اوصاف عرضی امامان دانست. ذکر این دسته از اوصاف بعنوان صفات عرضی به این معنی است که آنها ضمن اینکه دارای اهمیت کارکردی زیادی هستند، اما از مقومات امامت نیستند. بنابراین در فهم درست آموزه امامت و استفاده عقلانی از وجود پربرکت امامان، توجه به این تفکیک و تشخیص تفاوت‌های آنها و بازشناسی کارکردهای مختلف آنها و اجتناب از خلط آنها بسیار مهم و ضروری است.

۵.۱. زعامت و حاکمیت سیاسی

اولین صفت بسیار برجسته و درعین‌حال عرضی امامان، زعامت و رهبری سیاسی است. این سخن در اینجا به معنای تفکیک رهبری سیاسی امامان از نقش هدایت‌گری دینی آنهاست، درحالی‌که دومی از اوصاف ذاتی ائمه معصومین است، ولی اولی چنین نیست بلکه از صفات عرضی آنهاست. برای اثبات این مساله ابتدا به دوره امامت ائمه ۱۲ گانه‌ای توجه می‌کنیم که همگی آنها طبق اعتقاد شیعی ما دارای مقام امامت بودند، اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که تنها دو تن از آنان، یعنی امام علی(ع) به مدت حدود ۵ سال و امام حسن(ع) به مدت حدود ۶ ماه، زعامت و رهبری سیاسی امت اسلامی را برعهده داشتند و بقیه تا امام حسن عسکری(ع)، نیز در طول عمر خود به مقام سیاسی و حکومت دست نیافتند. نکته مهم این تجربه تاریخی این است که اگر تشکیل حکومت و رهبری سیاسی جزء مقوم آموزه امامت بود، تقریبا امامت همه امامان دارای اشکال و نقص اساسی بود، زیرا آنها در عمل موفق به تشکیل حکومت نشدند. پس زعامت و رهبری سیاسی عنصر ذاتی و مقوم امامت نیست و از اینکه برای امامان معصوم(ع) فرصت تشکیل حکومت سیاسی فراهم نشد هیچ نقضی و نقضی بر امامت آنها وارد نمی-

شود، اگرچه فراهم شدن چنین فرصتی می‌توانست نقش بسزایی در تحقق آموزه‌ها و اهداف راستین اسلام داشته باشد. این امر از آیات قرآن و احادیث پیامبر اکرم (ص) نیز قابل استنباط است. برای مثال آیاتی که رسول خدا را ولی و امامان را ولی مومنین و اولی الامر آنها می‌نامند، در واقع نظر به ولایت و رهبری پیامبر و امامان در سطوح بالاتری، یعنی دینی و عرفانی، دارند که سطح نازله و اجتماعی آن همان رهبری سیاسی است (رک: نحل/۴۳؛ نساء/۵۹؛ بقره/۱۲۴؛ مائده/۵۵). بنابراین نازلترین سطح از معنای ولایت ائمه، همان زعامت سیاسی آنهاست که تحقق بالفعل آن منوط به پذیرش مردمی و وجود شرایط کافی و لازم است. در واقع ولایت و هدایت‌گری ائمه دارای منشا الهی است و ربطی به پذیرش و مقبولیت مردمی ندارد، اما تحقق جنبه سیاسی آن، که با تشکیل حکومت متجلی می‌شود، نیازمند مقبولیت و پذیرش حداکثری مردم است و تا زمانی که مردم نخواهند، امکان تشکیل حکومت دینی و سیاسی وجود ندارد. مبتنی بر این واقعیت، یعنی عدم درک مقام ائمه و عدم اقبال به توانایی‌های آنهاست، که تاریخ نشان می‌دهد که ائمه عمدتاً به لحاظ سیاسی خانه‌نشین بودند و نقش سیاسی چندانی در حکومت نداشتند. البته تشکیل حکومت سیاسی برای اجرای عدالت و گسترش آزادی‌های سیاسی و دفاع از حقوق مشروع مردمی و زمینه‌سازی سعادت حقیقی مردم، از وظایف مهم امامان بوده و هست که کمیت و کیفیت آن بستگی به ذهنیات مردم و شرایط مختلف سیاسی و اجتماعی داشته و دارد، زیرا یک طرف انجام چنین رسالت‌های خطیری مردم هستند و تا زمانی که مردم شایستگی چنین موهبت‌هایی را نداشته باشند، امکان اعطای آنها به مردم وجود ندارد.

۵.۲. وساطت و شفاعت معنوی

واسطه فیض الهی بودن نیز از ویژگی‌های ذاتی ائمه معصومین است، اما خود این امر سلسله مراتبی است و سطوح نازله‌ای دارد که به سختی می‌توان آن سطوح را از اوصاف ذاتی امامان دانست. به عبارت دیگر، واسطه فیض الهی بودن امامان، بدلیل مقام ولایت و خلیفه‌اللهی آنهاست تا آنها در راه هدایت خلق و رساندن آنان به سعادت حقیقی از آن استفاده نمایند. تا

اینجا، این صفت می تواند از اوصاف ذاتی امامان باشد، اما تقلیل این صفت به کارکرد امامان در تامین نیازمندی های مادی و بعضا معنوی مردم، مانند شفا دادن بیماران، ادای دیون و بدهی - های مردم، بخشیدن گناهان آنها، شفاعت آنها در روز قیامت و نظایر آن، اگرچه از موهبت - های بزرگ خدا به ائمه معصومین است، اما نمی تواند از اوصاف ذاتی آنها باشد. زیرا چنین موهبت هایی از مقومات اصل امامت نیستند. اهمیت این مساله زمانی بیشتر آشکار می شود که وقتی به آیات قرآن و سخنان پیامبر اکرم (ص) و ائمه مراجعه می کنیم، می بینیم عمدتاً بر عصمت، علم لدنی، ولایت، هدایت گری و تفسیر دین تاکید می شود. به عبارت دیگر، مواردی چون برآوردن نیازهای مادی و معنوی پیروان، در قالب شفاعت و کمک های مالی و نظایر آن، از نتایج و تبعات فرعی استقرار اصل امامت و از برکات وجودی امامان برای پیروان خود است. البته این سخن به معنای نفی ارزش شفاعت و وساطت ائمه در حل مشکلات پیروان خودشان نیست، که آن موهبت بسیار با ارزش ائمه به شیعیان خود است، بلکه سخن در بازشناسی درست و عقلانی آنها و خطرات ناشی از خلط اوصاف ذاتی با اوصاف عرضی است. پس در تحلیل عقلانی این مساله می توان گفت می توان آموزه امامت را طوری تصور کرد که این اوصاف عرضی، یعنی شفاعت و وساطت نیازهای مادی و معنوی پیروان، در آن منظور نشده باشد و درعین حال به اصل آموزه نیز هیچ گزندی نرزد، اگرچه وجود این موهبت ها گیرایی و زیبایی این آموزه و ارزش امامان را دوچندان می کند.

پرسشی که در اینجا پیش می آید این است که پس تکلیف انبوه احادیث نقل شده از ائمه درباره شفاعت و وساطت آنها در حل مشکلات شیعیان و بخشیدن گناهان ما چیست؟ در پاسخ به این سوال، ابتدا بایستی توجه داشت که در اکثر آیات قرآن شفاعت در درجه اول به خدا و در مرحله بعد به کسان دیگری به اذن خدا داده شده است. در آیات: *مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ* (بقره/۲۵۵)؛ *يَوْمَئِذٍ لَّا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا* (طه/۱۰۹)؛ *وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَأَتَّعِنِي شَفَاعَتَهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى* (نجم/۲۶) بر این مهم تاکید می گردد که شفاعت از آن خداست که اگر خواست به

اذن و اجازه خود آن را به دیگرانی مانند انبیاء و اولیاء الله و امامان اعطا می‌کند. همچنین آیاتی وجود دارند که وساطت اولیاء الله را برای تقرب دیگران به درگاه الهی و آمرزش گناهان بندگان مورد پذیرش خدا معرفی می‌کنند (رک: مائده/۳۵؛ یوسف/۹۸-۹۷؛ نساء/۶۴). این آیات امکان بهره‌مندی از رسولان و اولیاء دین را برای طلب مغفرت الهی و کسب فیض ربوبی امکان پذیر نشان می‌دهند. ضمن اینکه آیه ۳۵ سوره مائده استفاده از وسایل منطقی و متعارف نزدیک شدن به خدا را جایز می‌داند که مصداق چنین وسایط و طرق می‌تواند متعدد باشد. در واقع جایگاه، شان و منزلت والای بزرگان دین نزد خداوند متعال این امکان را برای دینداران فراهم ساخته تا با واسطه قرار دادن این بزرگان در محضر الهی برخی از خواسته‌های منطقی و مشروع خود را طلب کنند که طلب بخشش و شفاعت از مهم‌ترین آنهاست. پس انبیاء و امامان و اولیاء دین فی‌نفسه منشا هیچ اثری نیستند، زیرا آنها نیز همچون دیگر انسانها مخلوق الهی و نیازمندند، اما در عین نیازمندی بواسطه شایستگی‌های معرفتی و اخلاقی است که به مقام نبوت و امامت دست یافته و خداوند اجازه طلب بخشش گناهان امت و شفاعت آنان در دنیا و آخرت و انجام معجزه را به آنها می‌دهد.

نهایتاً اینکه اگرچه شفاعت انبیاء برای امت و توسل مردم به آنها جایگاه بسیار مهمی در آموزه‌های اسلامی دارد و تقریباً همه امت اسلامی با این جنبه و کارکرد امامان و انبیاء سروکار داشته و از آن بهره‌مند هستند، اما در عین حال، این ویژگی از اوصاف ذاتی ائمه و انبیاء نیست بلکه از اوصاف عرضی و کارکردهای فرعی آن بزرگواران است، زیرا عدم وجود چنین اوصافی هیچ‌کدام از اوصاف بر اصل امامت و نبوت نیست، یعنی می‌توان امامانی را در نظر گرفت که به وظایف اصلی خود، یعنی هدایت‌گری و ولایت بر مردم، قرار دارند بدون اینکه دارای ویژگی شفاعت و وساطت و فیض‌رسانی مادی و معنوی باشند. در واقع این خصوصیات عرضی ائمه از موهبت‌های الهی به امت مسلمان است که از طریق امامان به آنها رسانده می‌شود و نقشی در اصل آموزه امامت ندارند.

۶. رسالت ما در بازشناسی اوصاف ذاتی از عرضی

اکنون که ویژگی‌ها و کارکردهای اوصاف ذاتی و عرضی امامان معرفی گردید، بطور طبیعی این پرسش مطرح می‌شود که آگاهی به تفاوت این اوصاف از همدیگر، برای ما شیعیان، چه اهمیتی دارد؟ چرا ما بایستی اوصاف ذاتی امامان را از اوصاف عرضی‌شان از هم تفکیک کنیم؟ تفکیک آنها و توجه به تفاوت‌های کارکردی‌شان چه تاثیری در نگرش و زندگی شیعی ما و حتی به خود امامان دارد؟ برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی، ابتدا تاکید می‌گردد که ما بعنوان شیعیان و پیروان ائمه معصومین نسبت به آن بزرگواران سه وظیفه اصلی و عمده داریم که به ترتیب اولویت عبارتند از: ۱. شناخت ائمه و آموزه‌های شیعی که آنها معرفی می‌کنند، ۲. محبت و دوستی امامان و ۳. عمل به دستورات ائمه اطهار و الگو قرار دادن منطق و منش آنها در همه جوانب زندگی مادی و معنوی خود برای رسیدن به سعادت حقیقی. طبیعی است که شناخت ائمه و آموزه‌های آنها، مقدم بر محبت و ورزیدن و پیروی از آنهاست، زیرا بدون شناخت خود امامان، اصل امامت و آموزه‌های شیعی، چگونه می‌توان یک شیعه آگاه و بابصیرت بود؟ این همان تاکید پیامبر در حدیث ثقلین است که اهمیت شناخت اهل بیت و عترت را نشان می‌دهد. متأسفانه در این زمینه، عموم مردم دچار مشکلات اساسی هستند، یعنی درحالی به ائمه محبت می‌ورزند که شناخت چندانی از خود آن بزرگواران ندارند. اهمیت بازشناسی اوصاف ذاتی از عرضی هم در این مرحله است، یعنی ما ابتدا بایستی بدانیم مقوم اصلی آموزه امامت چیست، و امامان دارای چه اوصاف و کارکردهای ذاتی و نیز چه اوصاف و کارکردهای عرضی و فرعی هستند. اگر قدرت چنین تشخیصی را بدست آورده باشیم، متوجه می‌شویم که بایستی به کدام جنبه اصل امامت و کدام خصوصیات و کارکردهای امامان، بیشتر از موارد دیگر بها داد. برای مثال آیا عصمت امام مهم است یا از قریش بودن او؟ آیا سن و سال امام مهم است یا شایستگی ذاتی و انتخاب او به نص؟ آیا سخاوت و بخشندگی امامان مهم است یا هدایت‌گری و مفسر دین بودن آنها؟ آیا اینکه حضرت علی (ع) در جنگ دلاوری بی نظیر بود مهم است یا اینکه او حامل تمامی معارفی بود که پیامبر به او انتقال داد؟

آیا قیام امام حسین (ع) برای تسخیر کوفه و تشکیل حکومت در کوفه مهم بود یا بیدارگری و آزادی خواهی و عدالت طلبی او؟ و هزاران سوالات دیگری وجود دارند که تنها در صورت شناخت و بصیرت درست از ائمه اطهار می‌توانند پاسخ حقیقی خود را بدست آورند و راهنمای اندیشه، گفتار و کردار ما باشند. اهمیت این مساله تا آنجاست که فهم نادرست افراطی یا تفریطی از ائمه هم ممکن است به تلقی‌های فوق بشری و یا کاملاً بشری از آنها منجر شود، که هر دو غلط است. همچنین عدم شناخت درست ائمه ممکن است هم در محبت ورزی به آنها، هم عمل به دستورات‌شان و نیز دفاع از جایگاه امامت و کارکرد امامان ما را با خطاهای عجیبی مواجه سازد.

وظیفه دوم، همانطور که بیان شد، محبت و دوستی اهل بیت و امامان است. این مهم هم در قرآن و هم سخنان رسول گرامی و ائمه اطهار نیز مورد تاکید قرار گرفته است. خداوند در قرآن خداوند به پیامبر می‌گوید که به امت مسلمان بگوید که اجر رسالت او تنها مودت و دوست داشتن اهل بیت پیامبر اکرم است (شوری/۲۳). همچنین حدیث ثقلین وقتی به پیوستگی اهل بیت و قرآن تاکید دارد نشان دهنده ارزش دوست داشتنی اهل بیت است. پیامبر اکرم نیز اشارات متعددی به این مساله دارند، از جمله اینکه در واقعه غدیر بر دوستی با علی و دشمنی با دشمنان علی تاکید می‌کند» (مفید، ۱۳۶۴، ص ۳۵۳).

ذکر همین موارد مختصر نشان می‌دهد که شناخت ائمه اطهار با محبت به آنها تکمیل می‌شود، ضمن اینکه اگرچه شناخت آنها مقدم بر محبت ورزی به آنهاست، اما محبت لازمه شناختی است که طبیعتاً منجر به پیروی می‌شود. در واقع محبت به ائمه عامل پیوند منطقی شناخت آنها و پیروی از آنهاست که می‌تواند منجر به سعادت شود. این همان معنای از الگو قرار دادن ائمه در مهمترین امور زندگی مادی و معنوی است. اما خطری که محبت ورزی به ائمه را تهدید می‌کند، آن محبتی است که مبتنی بر شناخت سطحی یا جهل به مقام و موقعیت آنها باشد. زیرا عدم شناخت صحیح از آموزه اعتقادی امامت و اوصاف و کارکردهای ذاتی و عرضی امامان، به محبت ورزی اشتباه و معمولاً افراطی و تلقی‌های غیرمنطقی از ائمه و طلب کارکردهای

۳۱ اوصاف ذاتی و عرضی امامان / قدرت الله قربانی

خلاف عقل و دین از آنها منجر می‌شود که زیان‌های جبران‌ناپذیری برای جامعه دینی دارد و بعضاً ممکن است به شرک و نظایر آن منتهی شود. زیرا عدم شناخت مقام ائمه، که در اینجا تفکیک اوصاف ذاتی از عرضی بسیار مهم است، باعث تاکید افراطی بر برخی اوصاف عرضی و فرعی و غفلت از اوصاف ذاتی آنها شود و در نتیجه محبت نیز مبتنی بر این فهم تعریف مگردد. در این زمینه، برای مثال باتوجه به تفکیک اوصاف ذاتی از عرضی، تعداد زیادی از شیعیان هستند که به اوصاف ذاتی ائمه توجه کافی ندارند بلکه بیشتر دلمشغول اوصاف عرضی و فرعی این بزرگوارانند که از جمله این اوصاف شفاعت و وساطت و نقش ائمه در رفع نیازهای مادی و بعضاً معنوی، بویژه بخشیدن گناهان شیعیان، برجستگی خاصی دارد. به عبارت دیگر، شیعیانی وجود دارند که به نقش ائمه در تفسیرگری قرآن و تبیین‌گری آموزه‌های دینی و هدایت‌گری دینی و ولایت معنوی توجه چندانی ندارند، بلکه بواسطه مشکلات مادی خود، تنها برای برآورده شدن اینگونه حاجات به ائمه چشم دوخته‌اند. گویا ائمه انسانهای بدهکار به شیعیان هستند که همه توان و قدرت آنها تنها در برآوردن نیازهای مادی شیعیان و بخشیدن گناهان آنهاست و اینکه شیعیان، درواقع، بواسطه برآورده شدن چنین حاجاتی دلبسته ائمه شده‌اند و به آنها محبت می‌ورزند. ضمن اینکه تاکید بر اهمیت نقش ائمه در برآوردن حاجات مادی و معنوی شیعیان، موجب تاکید افراطی شیعیان بر این ویژگی و غفلت از ویژگی‌های اساسی دیگر امامان است. پس در اینجا، سخن در نفی قدرت ائمه در اموری شفاعت و نظیر آن نیست، زیرا آنها جزء باورهای درست شیعی است، اما از باورهای بنیادی شیعه درخصوص امامت نیست، بلکه از باورهای فرعی و ثانوی است که افراط در آن می‌تواند صدمات زیادی داشته باشد. بنابراین حفظ اعتدال و بکارگیری خردمندی در محبت ورزی به امامان بسیار مهم و کارکردی است.

وظیفه سوم پیروی از دستورات ائمه اطهار در همه امور زندگی مادی و معنوی و الگو قرار دادن آنهاست. طبیعی است که وظیفه سوم، نتیجه منطقی شناخت و محبت به امامان است، یعنی اگر آن دو شرط و رسالت درست انجام شوند، نتیجه طبیعی و منطقی آنها اطاعت از امام

و تعالیم دینی است که او برای ما بازگو می‌کند. اهمیت این مرحله سوم آن است که تنها این مرحله است که نشان دهنده درک درست ما از تعالیم ائمه است، یعنی کسی را می‌توان شیعه راستین ائمه نامید که ضمن شناخت درست ائمه و محبت حقیقی به آنها، در عمل نیز راهی را برود که آنها گفته‌اند و تنها به انجام عملی دستورات امامان پایبند باشد.

اکنون درباب اهمیت تفکیک اوصاف ذاتی از عرضی امامان نیز بایستی توجه داشت که باتوجه به اینکه ائمه معلمان آموزه‌های دینی و اخلاق فضیلت برای بشریت هستند و مبشر عدالت، آزادی و خردمندی‌اند، ما هم بایستی در عمل به این جنبه‌ها توجه بیشتری کنیم. یعنی به عمق تعالیم دینی که توسط ائمه بیان شده و اخلاق متعالی که مورد سفارش فراوان آنهاست، توجه زیادی داشته باشیم نه به امور ظاهری که بعضا به لحاظ دینداری مفیدند، ولی در اصل دینداری نقش اساسی ندارند. برای مثال، اینکه ائمه چه لباسی می‌پوشیدند؟ چه غذایی می‌خوردند؟ چگونه مسافرت می‌رفتند؟ خانه و مرکبشان چگونه بود و مواردی نظیر آنها، باتوجه به تفاوت‌های زیاد زمانی و مکانی و اقتضاعات روزگار، بایستی دغدغه امروز باشد. زیرا روش مادی زندگی وابسته به شرایط محیطی و اقلیمی و زمانی است؟ اما اصول دینی و اخلاقی که ائمه ملتزم به آنها بودند و امروزه نیز همان اصول اساس اسلام شیعی است، بایستی محور التزام عملی ما به آن بزرگواران باشد. پس معنای پیروی از ائمه در الگو قراردادن سیره دینی، اخلاقی و فرهنگی ائمه است نه الگوگیری سبک استفاده از ابزارها و روش‌های مادی که مستمرا در حال تغییر و دگرگونی‌اند. بنابراین التزام به توحید، معاد، مرگ اندیشی، نبوت، عدالت، آزادی، ایثار، خردمندی، دوری از ظلم و بی‌عدالتی و نظایر آن، که نتیجه هدایت گری ائمه است بایستی مبنای الگوگیری عملی ما از آن انسان‌های شایسته باشد که متضمن سعادت حقیقی ماست. درواقع آیات قرآن، بویژه آیه اولی الامر، و احادیث پیامبر خصوصا حدیث ثقلین نیز معرف همین واقعیت هستند که اطاعت عملی از پیامبر و امامان در راستای اطاعت از خدا است که منجر به بهروزی و سعادت ما می‌شود. چقدر زیباست سخن امیرالمومنین درباره اهمیت و ضرورت پیروی و تمسک به اهل بیت، که می‌گوید: «به اهل

بیت پیامبر خویش بنگرید، جهت و سمت حرکت آنان را برگزینید، و از روش آنان پیروی کنید. آنان شما را از مسیر هدایت بیرون نخواهند برد، و به گمراهی باز نخواهند گرداند. بر آنان پیشی نگیرید و از آنها دور نشوید که گمراه و هلاک خواهید شد.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۷).

بنابراین جمع بندی و نتیجه این بخش آن شد که تفکیک اوصاف ذاتی و عرضی ائمه اطهار لازمه شناخت، محبت و عمل به تعالیم آنهاست؛ یعنی اگر این تفکیک صورت نگیرد، ما شناخت درستی از ائمه بدست نیاورده و یا از مقام الهی آنها غافل مانده یا دچار غلو شده و تلقی خداگونه از آنها خواهیم داشت که نتیجه هر دو تلقی خطا در محبت و افراط در دوستی آنها و کجروی در عمل به دستورات آنهاست. درحالیکه توجه به جایگاه دقیق اصل امامت و صفات ذاتی و عرضی امامان، موجب شناخت درست آنان، دوستی عقلانی با آنها و پیروی خردمندانه از تعالیم و دستورات آنهاست. ضمن اینکه لازمه چنین شناختی بکارگیری عقلانیت بجای نگرش عاطفی و هیجانی نسبت به ائمه است. درواقع اگر محبت بدون شناخت ائمه در ما فراگیر شود، طبیعتاً درنگرش به آنها بجای عقل ما هیجان، عاطفه و شور ما فعالیت خواهد کرد که نتیجه طبیعی آن ارتکاب اعمال غیرعقلانی و خلاف آنچه است که اسلام و ائمه از ما خواسته‌اند.

۷. نتیجه گیری

در این تحقیق مساله مهم تفکیک و بازشناسی اوصاف ذاتی امامان از اوصاف عرضی آنان مورد بحث قرار گرفت. این تفکیک ناظر به آن است که اوصاف ذاتی ائمه اطهار مقوم اصل امامت و مبین کارکردهای اصلی آنان برای امت اسلامی است. از این اوصاف مواردی چون هدایتگری دینی، ولایت و واسطه‌گری فیض الهی نقش بسیاری در تامین سعادت دنیوی و اخروی امت اسلامی دارد و درواقع نشان دهنده کارکرد اصلی امامت در جامعه جامعه شیعی است. درمقابل، اوصاف عرضی برای امامان وجود دارند که مقوم اصل امامت نبوده بلکه از عوارض و صفات جانبی و مواهب الهی خدا به ائمه اطهارند که موجب فیض بخشی بیشتر به

امت اسلامی و فراهم نمودن موجبات بیشتر سعادت دنیوی و اخروی آنان است. در این زمینه، مواردی چون حکومت سیاسی، شفاعت امت و برآوردن حاجات دنیوی و اخروی آنها را می-توان در نظر گرفت که اگرچه عنصر ذاتی آموزه امامت نیستند اما بعنوان امور و صفات فرعی نقش تاثیرگذاری در حیات دینی مومنین دارند.

اهمیت تفکیک و بازشناسی اوصاف ذاتی از اوصاف عرضی امامان، ضرورت تاکید بر توجه و تمرکز امت شیعی بر اوصاف ذاتی و اجتناب از تاکید افراطی بر اوصاف عرضی است. علت این تاکید بر اهمیت چنین بازشناسی، بروز مشکلات ناشی از کاربرد نابجای هر یک از اوصاف ذاتی و عرضی است؛ یعنی درحالیکه هدف خداوند بعنوان شارع و فرستند دین الهی از معرفی امامان، هدایت دینی ما به سعادت دنیوی و اخروی است، که تحقق چنین مهمی تنها با تمرکز ما بر اوصاف ذاتی امکان پذیر است، اگر ما بجای تمرکز بر این اوصاف، بیشتر دلمشغول اوصاف عرضی شویم از هدف اصلی معرفی و رسالت امامان که هدایت شدن ما به سعادت دنیوی و اخروی است دور شده و به مزایای جانبی و حاشیه‌ای از وجود امامان مشغول می-شویم. این سخن به معنای انکار اهمیت و نقش اوصاف و کارکردهای عرضی ائمه اطهار نیست و منظور این نیست که آن جنبه‌های کارکردی امامان کنار گذاشته شود، بلکه سخن این است که جایگاه و کارکرد درست هر یک از اوصاف ذاتی و عرضی امامان بایستی به دقت شناخته و در جای خود مورد استفاده قرار گیرد تا آنچه هدف از رسالت امامان برای ماست محقق گردد. به عبارت دیگر، همه صفات ائمه در یک درجه و اهمیت نیستند، بلکه باتوجه به هدف خدا از معرفی امامان به امت اسلامی ماهیت و کارکرد صفات مختلفی که آنها دارند نیز متفاوت و مختلفی است، به اینصورت که برخی صفات مستقیماً در راستای انجام رسالت دینی آنهاست؛ که اینجا از آنها به صفات ذاتی تعبیر شد، ولی برخی صفات از نتایج و مزایای اخلاق والای شخصی امامان و موهبت‌های الهی خدا به امت اسلامی است که از طریق امامان به آنها داده می‌شود. پس، رسالت عقلانی ما در توجه، شناخت و تمرکز بر صفات ذاتی است زیرا آنها هدف ذاتی از اصل امامت هستند اگرچه در ادامه می‌توانیم از صفات و

کارکردهای عرضی نیز بعنوان موهبت بیشتر خدا به ما، که ائمه واسطه آن هستند، بهره مند شویم.

نکته دیگر درباره اهمیت این تفکیک و بازشناسی، آسیب شناسی نگرش دینی شیعیان، بویژه توده مردم است. از آنجا که بیشتر مردم عمدتاً از طرقی چون دعا، مانند دعای توسل، زیارت قبور ائمه و طلب شفاعت و تبرک حرم آن بزرگواران با امامان ارتباط برقرار می‌کنند، درحالیکه همه این موارد مذکور مربوط به اوصاف و کارکردهای عرضی امامان است، افراط در برقراری چنین ارتباطاتی و درواقع خلاصه کردن رابطه مردم با امامان به صرف دعا، زیارت، شفاعت‌خواهی و تبرک جستن، و غفلت از سه وظیفه اصلی، یعنی شناخت اوصاف ذاتی و عرضی، محبت راستین و عمل به دستورات ائمه، به تدریج در اذهان مردم اهمیت و نقش اوصاف ذاتی ائمه را کم رنگ‌تر شده و اوصاف عرضی چون شفاعت و برآوردن حاجات مردم را پررنگ‌تر کرده است، و حتی ممکن است چنین اوصاف عرضی بکلی جای اوصاف ذاتی را پرکنند. اگر چنین رویداد ناگواری رخ دهد، مردم بتدریج با غفلت از اصل آموزه امامت، و کنارگذاشتن اوصاف ذاتی امامان بویژه اصل هدایت‌گری و ولایت، کل نقش امامان را به مواردی چون برآوردن حاجات مادی و غیرمادی و شفاعت محدود می‌کنند. یعنی امامان بعنوان انسان‌هایی تصویر می‌شوند که عمده هنر آنها تلاش برای برآوردن نیازمندی‌های مادی و غیرمادی مردم، بویژه دادن قروض و بخشیدن گناهان آنهاست. چنین نتیجه تاسف‌باری زمانی رخ می‌دهد که مردم از ماهیت اصل امامت و اوصاف و کارکردهای ذاتی امامان غافلند و خود را دلمشغول کارکردهای عرضی می‌کنند. دقیقاً با ظهور چنین شرایط نامساعدی است که بتدریج عقلانیت دینی نیز از مردم رخت بسته و عمده مردم مبتنی بر عواطف، هیجانات و احساسات، و برخی فرصت‌طلبان متظاهر به دینداری نیز مبتنی بر منافع خود، موضع‌گیری می‌کنند. در اینجاست که عقل و عقلانیت کنار گذاشته می‌شود و با غلبه هیجان و منافع، پای احادیث دروغین و غیرمستند بازمی‌شود و بازار خرافه‌های دینی و دین‌فروشی رواج پیدا می‌کند. در این شرایط است که چنین تبلیغ می‌شود که یک زیارت و یا

قطره اشکی در راه امام حسین (ع) و یا یکی از ائمه دیگر، قادر است تمامی گناهان شیعیان را تصفیه نماید و این فکر در ذهن ساده اندیشان، کج فکران و فرصت طلبان رواج پیدا می کند، که اگر صرف یک زیارت و ریختن قطره اشکی برای ائمه چنین کار ساز هست، پس می توان به گناهان ادامه داد و هرچند وقت یکبار با رفتن به زیارت و گریه کردن به امام حسین و دیگر ائمه آنها را تصفیه نمود. گویا ائمه دستگاه تصفیه گناهان ما هستند، مانند آنچه در مسیحیت درباره حضرت عیسی مسیح (ع) اندیشیده می شود که مسیحیان ریخته شدن خون مسیح را فدای گناهان امت مسیحی می دانند، یعنی مسیح با کشته شدن خود کفاره همه گناهان را برای همه پرداخته است، فقط کافی است مسیحیان گناهکار در کلیسا یا هر مکان دیگر به گناه خود اعتراف نمایند تا بخشیده شوند و اگر دوباره گناه کردند، دوباره اعتراف کنند تا بخشیده شوند و الی آخر. متأسفانه غفلت برخی شیعیان نیز از اوصاف ذاتی ائمه اطهار، بویژه صفت هدایتگری دینی، و خلاصه کردن رابطه شان با ائمه به صرف زیارت، تبرک، دعا، عزاداری و گریه کردن، موجب سطحی نگری درباره آن بزرگواران دینی شده و رابطه شیعیان را با امامان به تدریج به رابطه پیروان طلبکار و امامان بدهکار تنزل می دهند که چنین پیامدی کاملاً دور از آن چیزی است که خواسته خدا، پیامبر و امامان بود و مغایر با فلسفه ارسال رسولان و رسالت امامان است.

بنابراین راه کار عقلانی در بازشناسی اوصاف و کارکردهای ذاتی و عرضی امامان از همدیگر و تمرکز بر اوصاف ذاتی، ضمن بهره مندی از اوصاف عرضی است که اگر چنین مهمی تحقق یابد، هدف از رسالت ائمه اطهار که همان هدایت دینی امت اسلامی است، محقق شده و از انحرافات دینی و تنزل آموزه های دینی به هیجانان و منافع فرصت طلبان جلوگیری می شود.

منابع

- قرآن کریم
- امام علی (۱۳۷۴)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- شیخ مفید، محمدبن محمد (۱۳۶۴)، الامالی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- معین زاده، مهدی (۱۳۸۰)، وجه انسان‌مدار رویکرد شیعی، مجله نقد و نظر، شماره ۲۸-۲۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۰.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۵)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، مجلدات مختلف.
- شیخ کلینی، (بی‌تا)، اصول کافی، بیروت، دارالتعارف.
- ترمذی، محمدبن عیسی (۱۹۹۶)، سنن ترمذی، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- حنبل، احمدبن (بی‌تا)، مسند احمد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۸)، تفسیر نمونه،
- قادری، حاتم (۱۳۷۹)، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، سمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱)، امامت و رهبری، تهران، صدرا.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۷۲)، صحیح مسلم، بیروت، دارالجمیل.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفا.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۲)، منطق، جلد اول، قم، دارالعلم.
- طباطبائی، علامه سید محمد حسین (۱۳۷۲)، تفسیر المیزان، انتشارات اسلامی، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، مجلدات مختلف.
- علامه حلی (۱۳۷۶)، شرح باب حادی عشر، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.

(۳۸) دوفصلنامه اسفار / سال سوم / شماره ۶ / پاییز و زمستان ۱۳۹۶

- میشل، توماس (۱۳۸۷)، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- آنترمن، آلن (۱۳۸۵)، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم، انتشارات اسراء.

